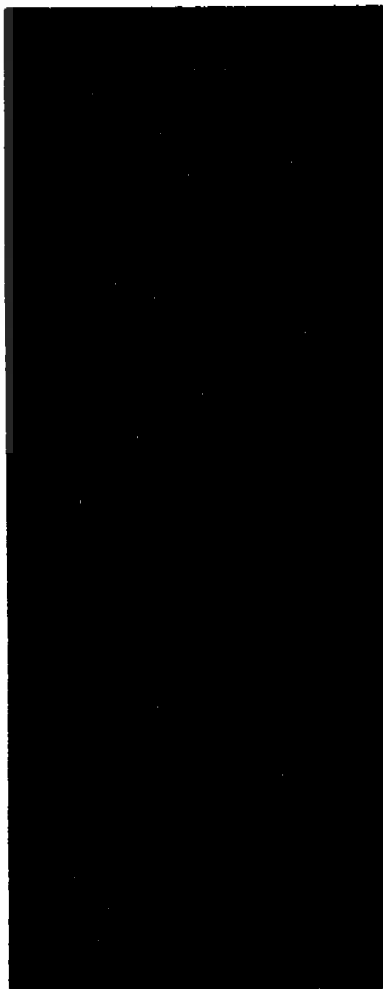




بچه‌ها و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تلویزیون

* تلویزیون به تنهایی یک دستگاه آموزشی نیست و این گردانندگان ، تهیه کنندگان و اجرا کنندگان آن هستند که از این جرم بی خطای که دستگاه هنری و پدانداری سازند .

امتحان آموزشگاهها تمام شد . به طاعت از مطالب کتاب درسی و تکالیف آموزشی فارغ شدند و بالطبع کنترل و تحریم تلویزیون برای آنها از این امر بی خبر و بی اطلاع بود .
آمار تقریبی نشان می دهد که در هر ساعت مدرسه ، ماهی یک بار به بعد از ظهر می رفتند . متجاوز از ۵۰٪ اولیای آنان مطلقاً بیخبرند از فعالیت تلویزیون محلی می گردند و اگر بخواهیم تعداد پدران و مادرانی که از تماشای تلویزیون بی اطلاعند ، حداقل فقط اظهار ناراضگی می کردند . بسنجیم ، آمار حاصله تعداد ۹۳٪ را نشان می دهد . یعنی اکثریت قریب به اتفاق والدین از اینکه تلویزیون مانع از پیشرفت کار آموزشی فرزندان شان می شود ، بیخبرند .
فرشته یا دیو ؟

آیا این جمبه جادو ، این جام جوان سبز ، این ظاهر تکلیک و دانش قرن بیستم و این عضو خانواده دیو است یا فرشته ؟ آیا وحشتناک است و یا سرور از این دستگاه به هیبت یا ناهنجار ؟ برای پاسخ دادن به این پرسش ، موضوع را از منظر علمی بررسی می کنیم .

دختر و پسر از دواج می کشند و کلون عمو می بیند . به تمام خانواده تشکیل می دهند . دوران نضری روزهای نخستین زنشویی ، پسرهای ، نور و نور و ، ، سینما ، گردش ، کوهنوردی و میهمانیهای خانوادگی و امثال اینها می گذرد .
نخستین کودک ، زن خانواده خانه نشین می شود . روزی از او حالت ، شیر دادن ، نظافت ، تغذیه و بازی با این مسافر عزیز تمام وقت او را می گیرد . هر ساعتی که فرزندی را می خواهد تصور کنید ، مجبور است در خانه و در کنار هم بماند .
طبعاً گردش ها ، تفریح ها ، سینماها ، مسافرت ها ، کوهنوردی ها تعطیل می شوند . خانه می ماند و دو زوج جوان و کودک نو زاده ، این زندگی می خواهند سرگرمی لازم

بچه ها و تلویزیون

دارند . به ویژه تفریحات پی در پی و شیرین چندماهه اخیر آنان را بدعادت ! هم کرده است . پس باید کاری کرد تا درعین حال که در خانه هستند سرگرمی و تفریحی نیز داشته باشند ، در اینجا پای تلویزیون به خانه آنها بازمی شود تا آنان بتوانند بدون زحمت راه رفتن ، دنیا را سیاحت کنند و مصاحب و دوستی شیرین بیان و خوش صحبت داشته باشند تا دیدنیهای سراسر عالم را جلوی چشمشان بگیرد .

کودک آنها نیز رفته رفته بزرگ می شود . برادران و خواهران دیگری هم پیدامی کنند ، آنها یعنی بچه ها - هم با تلویزیون آشنا و سرگرم می شوند و از همه بالاتر به آن معتاد می گردند ، باز هم بزرگتر می شوند و یکی پس از دیگری به آموزشگاه می روند .

در اینجاست که تلویزیون ، یعنی همان دستگاهی که تولد نخستین کودک سبب حضورش در خانواده شده بود ، چهره عوض می کند . یعنی از نظر والدین بچه ها چهره اش دیگرگون می شود . این وسیله که تا قبل از مدرسه رفتن کودکان بهترین دوست . پر حوصله ترین هم صحبت و جالب ترین سرگرمی برای آنها بود و تا حد زیادی اطفال را از شیطنت و بازیهای خطرناک بازمی داشت اینک در نظر پدر و مادر آنان به صورت دشمنی خطرناک که مانع درس و مشق جگرگوشگانشان می شود خودنمایی می کند .

مگر نه این بود که بچه ها عضو این خانواده بودند و از پروا قرص ترین بینندگان تلویزیون ؟ پس باید دانست که این تغییر جهت در عقیده اولیاء برای آنان قابل درک نیست ، یعنی برای این بینندگان کوچک بسیار مشکل است که این بیگانه ای را که در خانه شان راه یافته و اینک عضو خانواده شده است ندیده بگیرند ، به خصوص اینکه اغلب در همان اطاقی قرار دارد که آنها باید درسهایشان را بخوانند و تکالیفشان را انجام دهند .

آیا ممکن است هنگامی که بزرگترهای خانوار به تماشای تلویزیون سرگرمند از کودکان بخواهیم که تکالیف خود را بدون توجه به برنامه های در حال اجرای آن که اکثر برای او دوست داشتنی و جالب است انجام دهند ؟ مسلماً نه !

عیب عمله از آنجا ناشی می شود که بزرگترهای خانواده قدرت خویشتن داری ندارند ، یعنی آنانکه سنی از شان گذشته و تجربه هایی آموخته اند و به زعم خویش ، مربی بچه ها هستند ، آنقدر اراده ندارند که به خاطر رعایت حال بچه های خود مثلاً از تماشای « پیتون پلیس » یا « روزهای زندگی » به هنگامی که کودکان مشغول انجام تکلیف خویش هستند چشم پیوشند . مشکل از همین جا آغاز می شود ، ولی بحث ما مربوط به دوران تحصیلی نیست ، زیرا اینک آن و ماهی که بچه ها درس می خوانند گذشته است و اگر بنا باشد تحلیلی در این مورد بشود ، آن را به اول مهر موکول می کنیم تا « بحث روز » باشد .

بچه ها و تلویزیون

اما حال که تابستان است و کودک فراغت می‌دارد بینیم از میان تفریحات گوناگون تلویزیون چه مقامی را می‌تواند دارا باشد ؟

« هیمل ویت » دانشمند جامعه شناس می‌گوید : « حس دوست داشتن تلویزیون از ناحیه بچه‌ها از آنجا ناشی می‌شود که بشر اصولاً کنجاو است و « بچه آدم » کنجاوتر ، چون مسائل ناشناخته برای او خیلی بیشتر است تا برای پدر و مادرش . و این تلویزیون است که به این « جستجوگر کوچک » فرصت‌های مناسبی می‌دهد تا حقایق را هر چه بیشتر کشف کند . و در چم و خم معماهای زندگی راه یابد و مردم ، حیوانات ، گیاهان ، سرزمینهای ناشناخته ، اعماق دریاها و بالای جو را بهتر بشناسد . تلویزیون به کودکان چیزهایی را عرضه می‌کند که از هیچ دستگاه و سربدی دیگری ساخته نیست . تلویزیون است که تاریکی‌های مغز کوچک و پرکار بچه‌ها را روشن می‌کند . ضمناً به آنها این فرصت را هم می‌دهد که عقده‌ها و کمبودهای زندگی روزانه‌شان را نیز فراموش کنند و خود را در قالب هویت پهلوانان و قهرمانان پر جبروت و شوکت‌مند داستانهای تلویزیونی قرار دهند . »

« هیمل » از حس کنجکاوی سخن می‌گوید . این حس چگونه حس می‌است ؟ چه نقشی در زندگی بشر دارد ؟ و آیا می‌توان از این خصلت حسن استفاده کرد ؟ پاسخ مثبت است ولی چگونه ؟

میدانیم بشر دارای دو خصیصه کاملاً متضاد است . نخست اینکه انسان همیشه از « آموزش » گریزان است ، یعنی به محض اینکه متوجه شود که « باید » فلان مطلب را یاد بگیرد ، از آن می‌گریزد ، و راز تنبلی ، مردود شدن و نادانی تمام دانش‌آموزان و دانشجویان در این خصلت نهفته است .

دوم اینکه روان آدمی را خصوصیت دیگری هدایت می‌کند و آن « حس کنجکاوی » اوست . یعنی همین انسانی که از یادگیری به صورت درس‌گریزان است ، مایل است سر از همه کار درآورد و هر رازی را در طبیعت کشف کند و بسیار دیده شده است که در این راه جان خود را نیز فدای می‌کند . وجود مکتشفین ، مخترعین و دانشمندان بزرگ مؤید همین نظریه است و چهره‌های قربانیان بی‌شماری که علم تاکنون از انسانها گرفته است در پرتو همین حس دیده می‌شود .

شاید شنیده باشید که فلان دانشمند ، فلان فیزیکدان و فلان مخترع به هنگام کودکی از شاگردان بسیار کودن و تنبل بوده است و به همین دلیل از مدرسه اخراج شده ، ولی بعداً در پرتو مطالعات شخصی و مکاشفات پی‌درپی به کشف رازی سهم و ابراز نظریه‌ای جالب موفق شده است ، در اینجا تجلی هر دو خصلت یاد شده به خوبی مشهود است .

بچه‌ها و تلویزیون

کودک نیز زاده انسان است ، یعنی همین دوخصلت را داراست ، او که حاضر نیست نيمساعت از وقت خود را صرف يادگرفتن مثلا درس « تاريخ روم » کند ، مدت دوساعت تمام پای تلویزیون یا درسالن سینما می‌نشیند تا فیلم سینمایی « ژولیوس سزار » را تماشا کند . پس می‌بینیم که به هنگام مطالعه کتاب درسی ، خصلت گریز ازآموزش ودرموقع تماشای تلویزیون خوی « کنجکاوی » ذاتی او راهدایت می‌کند .

دانشمندان می‌گویند ، حال که تا این اندازه بشر حس کنجکاوی خویش است ، باید برای پیشرفت وگسترش قدرت فکری او . ویرای هرچه زیادتر دانا کردنش ، از این « حس » کمک گرفت یعنی با تحریک « حس کنجکاوی » انسان ، مطالبی را به او یاد داد . در اینجاست که تلویزیون به صورت یک عامل مؤثر وقاطع خودنمایی می‌کند ، وبه راستی برای تحقق این نظریه چه وسیله‌ای بهتر از تلویزیون ؟

تلویزیون خود به تنهایی ، فقط یک اختراع جالب ویک وسیله تکنیکی والکترونی پیچیده است . اما این تهیه کنندگان ، اجراکنندگان وکارگردانان آن هستند که باید از این دستگاه بی‌روح ومکانیکی ، یک وسیله جاندار وآموزنده بسازند .

بچه‌ها تلویزیون را دوست دارند ، زیرا از راه چشم بدون خسته شدن مغز مطالبی را یاد می‌گیرند وحس کنجکاویشان ارضا می‌شود ، شما هم که بزرگ هستید ، شماهم که درس خوانده‌اید وشماهم که تجربه اندوخته‌اید تلویزیون را دوست دارید . مسلم است که نهبه اندازه بچه‌ها ولی به هرحال بدتان نمی‌آید ، پس باید این دستگاه را ، این معلم مورد علاقه کودک را ، این دانشمند بی‌تکبر وپرحوصله را وبالاخره این جهان‌بیده را که به عکس سایر « جهان‌دیدگان » کمتر دروغ می‌گوید ! به نحو شایسته مورد استفاده قرار داد .

گردانندگان برنامه‌های تلویزیونی باید از میان روانشناسان کودک ، جامعه‌شناسان ودانشمندان روشن بین انتخاب شوند ، زیرا هنگامی که می‌دانیم بچه‌ها هر روز عصر که می‌شود . دستشان روی شاسی تلویزیون قرار می‌گیرد وجشمشان به صفحه آن دوخته می‌شود ، باید کاری کنیم که از همین راه خوراکیهای جالبی برای سلولهای مغزشان تهیه شود . و در نتیجه مغز کودک را ساخت پرورش داد . پرکرد وبه کار گرفت .

بنابراین تلویزیون را از کودک نگیرید ، به‌ویژه درتابستان ، زیرا هر قدر تلویزیون بدآموزی داشته باشد ، یک‌دهم بدآموزی کوچه وخیابان نیست ، اگر بچه از تلویزیون ناامید شود ، به کوچه می‌رود . آنگاه کوچه‌است وبچه وهزاران خطر وبدآموزی .